فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی
دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ٤، شمارهٔ پیاپی (٤٧)، زمستان ۱٤۰۲، ص ۲۲۹ ـ ۲٥٤

مقاله پژوهشی

مرگ اندیشی در آثار نقاشی انقلاب اسلامی

کریم زارعی [۱] ، کاظم چلیپا [۲]، مرتضی افشاری [۳]، سیدرضا حسینی [٤]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده:

در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی که رویکردی والا نسبت به تعالی انسان ترسیم می کند، گسترش مفاهیم شهادت، با الگوپذیری از اندیشه دینی مرگ آگاهی خاص در قرآن کریم، مرگ اندیشی را که مفهومی مستمر از درک و اندیشه معرفت درباره مرگ است در بستر انقلاب و جامعه برجای می گذارد. این فرهنگ نو شکل یافته، انسان را به یاد مرگ دعوت می کند و آن را از ارکان نظام تربیتی خود قرار می دهد. از این حیث نقاشی انقلاب اسلامی ایران، تحت تاثیر تفکرات این جریان اجتماعی در بطن انقلاب، در مورد مفهوم مرگ قرار گرفته و با توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه، مفهوم مرگ اندیشی در رویکرد نقاشان انقلاب اسلامی بروز پیدا می کند و بازتاب هایی از تاثیرات مفاهیم آن، در آثار آنها ظهور یافته و مورد توجه قرار می گیرد، که این خود نشان دهنده تاثیرات و رویکردهای ایدئولوژیکی و بنیادین جریان انقلاب اسلامی، بر نحوه بروز تفکرات مرگ اندیشی در رخدادهای آن و بالطبع بر روند شکل گیری آثار نقاشی بوده و اهمیت پیدا می کند. مسئله اصلی این پژوهش واکاوی مفهوم و مولفه های مرگ اندیشی به منزله یکی از شاخصه های اصلی تجلی یافته متاثر از اندیشه انقلاب، در خلق و تکامل آثار هنری و در نظرگرفتن فردیت خلاق هنرمند به مثابه بستری برای بازنمایی تجربیات شخصی هنرمند در اجتماع، در آثار نقاشی دهه اول انقلاب اسلامی ایران است. بر این اساس پرسشهای پژوهش عبارتند از: ۱. مولفه های مرگ اندیشی، چه تاثیراتی در رویکرد نقاشان انقلاب در خلق آثار نقاشی داشته است؟ ۲. آثار نقاشی چه تاثیراتی از مبانی دینی اسلامی گرفته است؟ این پژوهش از نظر هدف، بنیادی- نظری است و از منظر ماهیت و روش، توصیفی- تحلیلی است. شیوه‌ی جمع آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و میدانی است. جامعه پژوهش، از میان آثار نقاشی انقلاب انتخاب شده است. نتایج پژوهش گویای آن است که انتخاب و موضوع قرار دادن این مفاهیم، آگاهانه در اندیشه و عمل نقاشان بوده است که مبانی

[۱] : دانشجوی دکترای پژوهش هنر دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول) . kzarei54@gmail.com

[۲] : استادیار دانشگاه هنر شاهد، تهران، ایران .

[۳] : دانشیار دانشگاه هنر شاهد ، تهران، ایران.

[٤] : استادیار دانشگاه هنر شاهد ، تهران، ایران.

نظری آن از اندیشه دینی اسلامی تاثیر گرفته و انعکاس معنایی و ترجمان تصویری آن در رویکردهـای صـریح و نظام رمزگانی و نشانه شناسی بروز پیدا کرده است.

واژگان اصلی:

مرگ آگاهی خاص، مرگ اندیشی، نقاشی، انقلاب اسلامی ایران، اندیشه اسلامی.

۱ـ مقدمه

مرگ بدیهی ترین امر غایی است که در تجربه درونی انسان، نقش با اهمیتی ایفا می کند. آگاهی بـه مرگ و توجه و اندیشیدن درباره آن در ابعاد حیات انسانی وجود دارد و انسان ها را بر طبـق اندیشـه و خرد، به مطالعه و تحقیق در باب حقیقت آن واداشته است و بـدین جهـت بحـث مـرگ اندیشـی بـه خودی خود مسئله نوع انسان است. زیرا اگر انسان الزام مرگ، او را به اندیشیدن ملـزم می‌کنـد، تفکـر درباره مرگ، بخش جدایی ناپذیر زندگی و هستی انسان است و بدین ترتیب اندیشیدن به مـرگ یـک ضرورت عمده است. از این منظر نقاشان نیز به عنوان عضوی از پیکره اجتماع، از مفهـوم مـرگ غافـل نبوده اند و آثار هنری بسیاری در این رابطـه آفریـده انـد. وقـوع انقـلاب اسـلامی، تغییـر و تحـولات بنیادینی در اساس جامعه ایران به وجود آورد و در حوزه هنر نیز سبب شد هنرمنـدان همـراه انقـلاب، در راستای ایدئولوژی حاکم و تبلیغ آرمانها و شعارهای انقلاب بـه ایجـاد اثـر بپردازنـد. در ایـن برهـه تاریخی هنرمند متعهد انقلاب در مواجهه با مرگ به عنوان امری ذاتی، رویکردی را در پیش مـی گیـرد که به تفکر در این مسیر که مبتنی بر بستر و مبانی عقیدتی آن است، می انجامد.

تعریف مفاهیم:

مرگ آگاهی و مرگ اندیشی دو اصطلاح معرفتی انسان در ارتباط با مرگ هستند.

مرگ آگاهی:

(الف) مرگ آگاهی عام: مرگ آگاهی در دریافت اولیه یک نوع آگاهی ذهنی و عام است کـه بـا انسـان متولد می شود و همه انسانها در آن مشترک هستند. بر این اساس که ما به صورت ذهنی و بـاطنی مـی دانیم که در حال مردن هستیم و سرانجام مرگ ما را در بـر می‌گیـرد. (سـند آیـات قرآنـی: زمـر ۳۰ –

الرحمن ٢٦)

(ب) مرگ آگاهی خاص: باورمندی به اندیشه‌ی مرگ در راه حق و سپردن جان خویش در معرکه متعالی، برای رسیدن به آرمانی والا. مرگ آگاه کسی است که برای رسیدن به جایگاهی شامخ، آگاهی و اشرافیت بر فدا کردن جان خود در راه خدا را دارد. این نوع الگوسازی آگاهانه، برای در آغوش کشیدن مرگ، بالاترین نوع تفکر و آگاهی و اندیشه به مرگ است. متعالی‌ترین این جایگاه در اسلام است که شهید نامیده می‌شود و الگوی آن، شهادت سیدالشهداء(ع) می‌باشد. چنانکه از این آیات برداشت می شود: (جمعه٦- حجرات١٥ – نساء٧٤- توبه١١١).

مرگ اندیشی:

مرگ اندیشی داشتن دغدغه مرگ و تامل در آن است. جریانی که همواره در اندیشه و تفکر انسان، با هشدار دادن نسبت به مقصد مرگ به عنوان ادامه زندگی در جهان پس از مرگ، حضور دارد و علیرغم اینکه مرگ زندگی این دنیایی را نابود می‌کند، اما مرگ اندیشی آن را نجات می‌دهد. به عبارت دیگر کسانی را صاحب زندگی خوب و هدفمند می دانند که مرگ اندیش هستند و با اینکه پدیده مرگ را ختم زندگی دانسته اند اما مرگ اندیشی را آغاز یک زندگی خوب می دانند که در مواردی موجب تکامل و حیات و تکاپوی انسان می‌شود. مرگ‌اندیشی مثبت که پیش رو و سازنده و بالنده روحی است، سبب رشد روانی سلامت فردی و اجتماعی می‌شود و بر اساس استنتاج از منابع دینی و روایات اسلامی، از فضائلی است که بر حیات اخلاقی انسان‌ها تأثیر مثبت دارد. در مرگ اندیشی مثبت، فرد مرگ اندیش به آخرت و حیات آن ایمان دارد و مرگ را به مثابه انتقال به عالم دیگر می بیند و بنابراین زندگی را معنادار می بیند و مظاهر و رویکردهای این نگاه معنادار در زندگی خویش جاری می شود. به همین جهت به مرگ اندیشی مثبت و پیش رو و دینی معروف است. (سند آیات قرآنی: عنکبوت ٥٧ ، انبیاء ٣٥ ، واقعه ٤٧ ، انعام٣٦ ، حدید٢١ ، سجده١١ ، زمر ٤٢)

مسئله:

بیشترین و نزدیکترین تولیدات آثار هنری در موضوعات اندیشه مرگ و مرگ اندیشی، در هنر مکتبی اوایل انقلاب وجود داشت، که با توجه به گسترش مفاهیم مرگ و شهادت در این برهه تاریخی، آثاری با این عناوین و موضوعات خلق شد. نیت و سرمشق شکل گیری این آثار، در اندیشه و الگوی

دینی و ایدئولوژی اسلامی است. در این راستا نمونه بارز و فراگیرترین ایـن دو مفهـوم را در اسـلام و در روایت شهادت سیدالشهداء و یاران ایشان می توان دید. از این حیث که فرهنگ عاشـورا، فرهنگـی برخاسته از متن قرآن کریم و سیره اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بوده و با تکیه به مـرگ آگـاهی بـر گرفته از این آیه شریفه: «وَلا تَحسبَن الذین قُتلوا فی سَبیل الله أمواتًـا بَـل أحیـاءٌ عنـد رَبهِـم یُرزقـون» (۱٦۹آل عمران) و بر این اساس حاصل آن، طرح مرگ اندیشیِ حماسی عاشورا و مورد نظـر خداونـد بوده، که آن را می توان قله و نقطه اوج مرگ اندیشی در اندیشه اسلامی دانسـت. از ایـن رو در طـرح مفهوم مرگ آگاهی، اینگونه می توان بیان داشت که در فرهنگ اسلامی این مفهوم، به عنـوان مرتبـه ای برای سالک راه معرفت محسوب شده و در آن سالک با آگاهی از مرگ بـه اسـتقبال آن مـی رود و در مقام رضا و تسلیم به دیدار معبود می شتابد و اوج این مرتبه در شـهادت تجلـی مـی یابـد. از ایـن رو وقوع انقلاب اسلامی و ایدئولوژی حاکم بر آن، به عنوان نقطه عطفـی در بازشناسـی و الگوپـذیری از آن اندیشه متعالی، موجب بر این شد تا در دو دهه اول انقـلاب اسـلامی و دفـاع مقـدس، اوج بیـنش مرگ آگاهی با الگوپذیری از حماسه مقدس حسینی توسط انسانهای وارسته که بـا حضـور در معرکـه شهادت، مفهوم مرگ آگاهی و به عبارتی مرگ باوریِ طرح شده در قـرآن را بـه نمـایش گذاشـتند. در واقع با تاثیرپذیری از فرهنگ عاشورا که بزرگترین و متعالی ترین واقعه تـاریخی اسـلام اسـت، سـبب شکل گیری مرگ اندیشی در نزد اهل هنر متعهد، پدیدار گشت. در این راستا در نقاشی معاصـر ایـران به خصوص دو دهه اول انقلاب اسلامی، شاهد فراگیری ایـن نگـاه در عرصـه هنـر نقاشـی در میـان هنرمندانی بودیم که به دلیل قرارگیری در فرآیند انقلاب و دفاع مقـدس، آثـار متعـددی در ایـن زمینـه خلق نمودند، که کیفیات مفهومی آن ها، متناسب با میزان باورمندی به مرگ آگاهی و مـرگ اندیشـی و معرفت و قرب حاصل شده در این مسیر بود. بدین ترتیب سیر مراتب مرگ، از مرگ آگـاهی عـام بـه مرگ اندیشی توسط نقاشان انقلاب به نقـش درآمـد. از روایـت گـری مفـاهیم تـا حضـور و درک و باورمندی به آن. بر این اساس این رویکرد به نوعی بروز و جلوه مرگ اندیشی در آثار آنهـا تلقـی مـی شود.

طبق آنچه گفته شد براساس شکل گیری انقلاب اسلامی و ایدئولوژی حاکم بر آن آثار و نقاشی هـایی با این دیدگاه دینی خلق شد و ضمن آن علاوه بر آثار و نقاشی های انقلابـی، موضـوع جنـگ و دفـاع

مقدس نیز به آن افزوده شد که در جریان شکل گیری آن، تاثیرات و عواملی دخیل شده و به خلق آثاری در این حوزه منتج می شود. بر این اساس محقق بر مبنای دیدگاه دین و قرآن و روایات معصومین و تفاسیر دینی و ارائه فرمول، ارزیابی و تفسیر می کند که این آثار تا چه اندازه به آن مبانی نزدیک است. این پژوهش با استمداد از مبانی و تئوری دینی و عقیدتی اسلامی، شاکله و مبنا را در تفسیر آثار، بر آن قرار می دهد و نگرش های آثار نقاشی را بر اساس آن تفسیر می کند. در این تحقیق سعی خواهد شد تا به بررسی مرگ‌اندیشی در آثار نقاشی معاصر انقلاب پرداخته شود و آثار آن‌ها مورد مداقه و بررسی قرار گرفته و تحقیق شود. بر این اساس، برداشت محقق این احتمال را می دهد که نقاشان در اوایل انقلاب به مبانی و اندیشه اسلامی نزدیک شدند و آن ساحت معنا را بنا بر روایات و منابع دینی نشان دادند که مدعای محقق و اثبات آن پژوهش مقاله خواهد بود. با توجه به اینکه بررسی این موضوع در تغییر و تحولات حادث در صورت بندی نقاشی معاصر دهه اول انقلاب و توجه به وجوه اجتماعی و عقیدتی و فرهنگی مدنظر قرار خواهد گرفت، ابتدا به تعاریف مرگ و مفاهیم درخصوص مرگ اندیشی و مرگ آگاهی پرداخته و سپس به رویکرد ها و برداشت های عینی و ذهنی نقاشان به این مسئله پرداخته خواهد شد. نکته حائز اهمیت اینکه جایگاهی که مرگ اندیشی در نقاشی دارد ضمن ورود به حوزه های فلسفی دینی و عرفانی از ظرفیت های نگشوده آن در جهت مسایل تربیتی انسان شناسی و هستی شناسی (با توجه به ابعاد گسترده ای که تصویر دارد)می تواند بهره برد. این وجه رویکرد در جامعه نقاشان دهه اول انقلاب، هرچند به شکل وسیعی مورد توجه و مداقه گفتمان تصویری قرار گرفته، اما به شکل پژوهشی، کمتر به دیدگاه نقاشان در حوزه های تفکر مربوط به مرگ در تاثیرات آن بر آثار پرداخته شده است. از این رو این مسئله به عنوان ضرورت انجام این پژوهش است.

روش شناسی تحقیق:

این پژوهش از نظر هدف بنیادی- نظری است و از منظر ماهیت و روش، توصیفی- تحلیلی است. شیوه‌ی جمع آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی (عکس برداری از آثار نقاشی) می باشد. مهم‌ترین ابزار جهت گردآوری اطلاعات کتابخانه، مقالات پایگاه اطلاعاتی علمی، مشاهده و اسناد تصویری است. جامعه پژوهش، از میان آثار نقاشی اول انقلاب انتخاب شده است. نگارنده شاخص‌ترین

نمونه‌های موجود را به صورت انتخابی بر اساس ویژگی‌های مضمون مرگ اندیشی مورد بررسی قرار داده است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی است.

پیشینه تحقیق:

در باب مرگ اندیشی در حوزه های مختلف تحقیقاتی بسیار کار شده است. در کتاب مرگ نوشته محمد صنعتی و دیگران، مجموعه مقالات (۱۳۸۸) به آرای نظرات فلاسفه در خصوص مرگ پرداخته شده است. همچنین در کتاب «مرگ اندیشی از گیل گمش تا کامو» نوشته مهدی کمپانی زارع(۱۳۹۰) دیدگاه اندیشمندان غربی و شرقی در باب مرگ مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله«مرگ اندیشی و نسبت آن با هنر اندیشی هیدگر» نوشته بهروز الیاسی در فصلنامه کیمیای هنر سال هشتم(۱۳۹۸) به ویژگی های مشترک مرگ اندیشی و هنر اندیشی اشاره کرده و تحلیل کرده که فرد هنر اندیش مرگ اندیش هم است، اما این نتیجه در کار هنری اصیل آشکار می شود و در ارتباط با آن تحلیل می کند. در مقاله «مرگ اندیشی در پرتو دیدگاه های اسلامی و غربی» نوشته هژیر مهری فصلنامه انجمن علمی فلسفه دین ایران سال هفتم(۱۳۹۷) به تحلیل و نظریات اسلامی و غربی در حوزه مرگ اندیشی پرداخته شده است. در پایان نامه مریم گودرزی با عنوان «تحول مفهوم مرگ اندیشی در گفتمان هنری مدرن»(۱۳۸٦) پیرامون تحولات نگرشی و گفتمانی در زمینه مرگ در ادبیات فلسفه هنر و روانشناسی در غرب پرداخته شده است. در حوزه نقاشی «هنر انقلاب» نوشته مرتضی گودرزی دیباج (۱۳۹۵) و کتاب «گفتمان های فرهنگی و جریان های هنری ایران» نوشته محمدرضا مریدی(۱۳۹۷) و کتاب «جامعه شناسی هنر انقلاب اسلامی» نوشته همایون مرادخانی(۱۳۹۸)، نقاشی انقلاب مورد تحلیل قرار گرفته است. تفاوتی که بین این پژوهش و دیگر مطالعات پژوهشی مشابه وجود دارد این است که تحقیق حاضر سعی دارد درباره مفهوم مرگ اندیشی در آثار نقاشی های دهه اول انقلاب اسلامی به طور مستقل و مستقیم بپردازد و آن را در چند اثر انتخابی بررسی نماید.

مبانی نظری:

سرتاسر قرآن مجید آیاتی است که مستقیم و صریح، و به شکل غیر مستقیم و تلویحاً، به مباحث مرگ با عناوین موضوعاتی چون آخرت، بهشت، جهنم، آیات انذار، عمل صالح، عبودیت و ...

پرداخته است و انسانها را به تفکر و اندیشه و تامل در آن دعوت می کند. بر این اساس مباحث مربوط به اندیشه درباره مرگ و اصطلاحاً مرگ اندیشی، به این آیات استناد می شود.[1] در منابع اسلامی از مرگ و مردن، انواع مختلفی برای آن مشاهده می‌شود که مرگ به شهادت به عنوان بالاترین مرگ ها به شمار می آید و از افتخار آمیزترین مرگ ها است. شهید با علم بر اینکه در راه خدا کشته خواهد شد، پا در میدان نبرد می گذارد. بنابراین رابطه مستقیمی با مرگ و آگاهی از قریب الوقوع آن بر خویشتنِ خویش دارد. با شهادت، شخص جان خویش را برای دفاع از جان و مال و ناموس و یا در راه وطن در برابر متجاوزان و یا برای دفاع از دین خداوند فدا می کند. این نحوه از مرگ آن چنان در نزد خداوند و در فرهنگ دینی اسلام ارزشمند است، که طبق آیات صریح قرآن خداوند کسی را که در این مسیر کشته می شود، مرده ندانسته، بلکه وی را زنده معرفی می نماید. از این حیث اندیشه درباره مرگ و اصطلاحاً مرگ اندیشی درباره بالاترین آنها که شهادت است به خودی خود، تعالی وجودی انسان را ترسیم می کند و آثار فراوان فردی و اجتماعی برای آن مطرح می شود که بررسی و پرداختن به آن و عمل نسبت به این دستورات، هدایتگر فرد و اصلاح جامعه به سمت عاقبت اندیشی بیشتر خواهد بود. رغبت و اشتیاق در مرگ اندیشی با توجه به جایگاهی که برای انسان توسط خداوند متعال تعیین شده، دارای آثار و برکات فراوان فردی همچون جلوگیری از غفلت، زنده دل بودن، محاسبه گری نفس که مانعی است در برابر غلبه هواهای نفسانی بر انسان و سبب ساز اصلاح رذایل اخلاقی بوده و در بستر جامعه نیز از آثاری چون ترویج انصاف و عدالت گرایی و سبقت در انجام اعمال خیر در جامعه و پرورش ارتباطات مفید اجتماعی برخوردار می شود که نتیجتاً ضرورت مرگ اندیشی برای انسان بیش از پیش آشکار می گردد. بر این اساس ملاحظه می

[1] آیاتی که در قرآن به مفاهیم شهادت پرداخته شده : حجرات۱۵، نساء۷٤، توبه ۲۰، آل عمران ۱٦۹، بقره ۱٥٤، عنکبوت ٥۷ ، انبیاء ۳٥، واقعه ٤۷، انعام۳٦، حدید۲۱، سجده۱۱، زمر ٤۲، جمعه ٦، توبه۲۰، حج ٥۸، عنکبوت٦٤، غافر۳۹، مومنون۸۰، یونس۱۰٤، عنکبوت٥۷، سجده۱۰، ضحی٤، قصص۸۳، توبه۱۱۱، صف۱۱، محمد٤،٥،٦...

شود که اندیشیدن به مرگ یک ضرورت عمده است و در حقیقت الزام به آن (مرگ) که بخش جدایی ناپذیر زندگی و هستی انسان است از ما انسان می سازد و غفلت آگاهانه یا ناآگاهانه و ناهوشیارانه و از سر ترس یا تنبلی از تفکر در مرگ و مرگ اندیشی، سبب نادیده انگاشتن ماهیت انسانیت انسان و حقیقت وجودی وی می گردد.

مرگ اندیشی در نقاشی انقلاب اسلامی

با شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران و با تغییر زیر ساختهای اجتماعی و سیاسی، کشور در همهٔ زمینه ها دستخوش تحولات بنیادی شد که یکی از این تغییرات مهم، فرهنگ و هنر ایران بود و موضع گیری تازه‌ای در نمایش آثار هنری پدید آمد. تعهد اجتماعی و دینی، روایتگری انقلاب، پیام گرایی، مهم ترین ویژگی های آثار خلق شده این جریان محسوب شد و باعث مقبولیت و پذیرش هر چه بیشتر آنان نزد مردم گردید و پرداختن به نقاشی انتزاعی و فرمالیستی که در آن زمان رواج داشت، نوعی غفلت محسوب شد و در مقابل رسالت هنرمند و انتقال پیام‌رسانی هنر از مؤلفه‌های اصلی هنر و هنرمند انقلابی به شمار می‌آمد. «گفتمان جریان روشنفکری که یک سر طیفش روشنفکری چپ مارکسیستی و سر دیگرش روشنفکری راست لیبرال بود به حاشیه رفت و جریان فرهنگ و هنر انقلاب انسجام یافت. از دل هنرهای انقلابی که برخی متاثر از اندیشه های کمونیستی و هنر ایدئولوژیک و برخی برگرفته از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی و هنر متعهد و مسئول بود، گونه دیگری از هنر انقلابی سر برآورد که متأثر از اندیشه‌های اسلامی و مکتب تشیع بود. این هنر که به هنر مکتبی شهرت یافت، جریان غالب در هنر ایران شد».(مریدی۱۳۹۷: ۱۵۲).

در سال‌های آغازین انقلاب، که همزمان با شروع جنگ تحمیلی ایران و عراق بود، آثار هنرمندان مکتبی انسجام زبانی به خود گرفت. جنگ تحمیلی و در پیامد آن شهادت جوانان، تاثیرات عمیقی بر روح و احساسات مردم گذاشت. بر این اساس هنرمندان نیز مستقیم و غیرمستقیم متاثر از جنگ شدند و هر یک با زبان هنری خود، ذهنیت این تاثیرگذاری را در قالب آثار هنری بیان کردند. اکثر نقاشان کسانی بودند که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه اندیشه و هنر اسلامی گرد هم آمدند و به نام نقاشان حوزه هنری مطرح شدند. دلیل تشابه اسمی این گروه با حوزه علمیه این ایده بود که اگر در حوزه علمیه علوم نقلی و علمی تدریس می‌شود، اینجا هم حوزه باشد و علوم فرهنگی و هنری

تدریس شود. (اسرافیلی،۱۳۹۱)

در این بستر فرهنگ و هنر مکتبی با دلالت بر مرکزیت اسلام انقلابی و نشانه‌هایی از تعهد گرایی در برابر تزئین گرایی، سنت گرایی ایدئولوژیک دینی در برابر سنت گرایی بومی گرا و نشانه هایی برگرفته از مذهب تشیع با مضامین ظلم ستیزی، غرب ستیزی و در نهایت شهادت و ایثار صورت‌بندی شد. بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که این بخش پویش طبقه هنرمندان انقلاب، نظام نشانه‌شناختی تصویری زیبا و نو ارائه کرد که بر پایه هژمونیک دینی و سیاسی انقلابی قرار داشت و تفسیر ایدئولوژیک دین را بر رویکرد تصویری بیان و تفسیر می کرد که در آن، مفهوم مرگ اندیشی، نوعی ارزش متعالی در ایدئولوژی این مکتب، و در نهایت در بین اجتماع دینی و عقیدتی آن تلقی می شود.

این مقطع زمانی بنابر تفکر و ایدئولوژی متعالی که داشت و مقبولیت و گسترش آن در بین طبقات مختلف جامعه، سبب رویکرد اندیشه های مرگ در شهادت و کمال گرایی مطلق می شود. و تعاریف ایدئولوژیکی از این اندیشه، سبب بازتاب نوع پارادایم تفکری جدیدی شد که طیف وسیعی از جامعه نقاشان را در بر گرفت. الگویی به نام شهادت که در آثار نقاشان و نقش منظری و استیلایی این مفهوم در جامعه باعث نوع تفکری دیگری به مرگ آرمانی در جامعه انقلابی شد. این تفکر نسبت به مرگ در بطن جامعه قرار گرفت و به همین جهت از آن به عنوان مرگ اندیشی یاد می شود که هماهنگ با آرمان ها و اهداف متعالی به انقلاب است. این گستره معنایی زمانی که در ابعادی چون مسائل فرهنگی ورود پیدا می کند، در گفتمان آن نیز این رویداد تفسیر مصداقی بر جای می گذارد و هر چه که از فهم حقیقت مرگ بر او کشف می شود، بر بستر هنری (در اینجا نقاشی) ظهور پیدا می کند.

این هنرمندان در پی خلق آثاری در منظومه اندیشه اسلام ناب محمدی و سبکی برگرفته از سنت ایرانی اسلامی، با بهره گیری از زبان نو و در پی حقیقت و رسالت هنر، سوژه‌های استعلایی را به تصویر در آوردند. جنگ در این آثار با رویکرد رئالیستی انعکاس ندارد، بلکه هنرمندان آن نوعی رمانتیسم آرمانی و جنگ مقدس خلق می کنند و بازتاب آن را از چهره خشن و زشتش دور می‌کند و بدین ترتیب تصویر پردازی‌های آنها از جنگ، مبتنی بر قهرمان پروری و نمایش خون و خشونت

نبود، بلکه تجلی اندیشه ای بود که از ظواهر آن فراتر می رفت و آثارشان مبتنی بر مظلومیت، حق طلبی و معصومیت مذهبی بود که قهرمان آثار، که شهید تلقی می شدند، به عنوان سوژه ای متعالی مضمون این آثار و معرفت به مرگ متعالی که شهادت است انجامید. این شناختی است که از همان بستر فرهنگی او به وجود می‌آید و در بطن خود حامل مرگ اندیشی تمام عیاریست که سفارش شده مبانی مکتبی اسلام است. نقاش در اینجا آن استعلاء وجودی را درک کرده و معرفت می یابد. او به مقام شهید غبطه می خورد و سعی می کند با تصویر موضوعی آن، با وی همذات پنداری کرده و به درجه او نزدیک شود و در درک به آن مقام وجودیِ مرگ آگاهی خاص، که مرگ اندیشی از ظواهر وجودی آن تلقی می شود، تلاش کند. به همین سبب اندیشه و دستیابی وی درباره این گونه از مرگ، ارزش تلقی شده و آمال و آرزوی او شمرده می شود. این اندیشه، به مرگ اندیشی او رنگ تقدس می بخشد. پیامد تکامل وجود و تکامل معرفتی انسان که با مرگ اندیشی در معنایابی زندگی از آنها نام برده شد، تکامل غایی و لقاء الی الله میتواند برای انسان امکان یابد. «در این مسیر تکوینی به بیانی صراط، به مرحله ای می رسد که با استفاده از تکامل معرفتی و وجودی، دیگر هیچ محدودیت مادی در آن وجود ندارد و این همان غایت حقیقی انسان است که به تعبیر ملاصدرا آخرین منزل دنیا و نخستین منزل از منازل آخرت است. (شیرازی ۱٤۱۹، ج۹ : ۲۳۸)

در این عرصه فرهنگی، انقلاب اسلامی محتویِ این حقیقت را دنبال می کرد و جایگاه این مهم در نقاشی این برهه تاریخی برای نقاشان به شهود و اثبات رسیده بود. از این رو پیوند وثیق میان حقیقت زندگی و مرگ وجود دارد. زندگی ارزشمند همراه با سعادت اُخروی، چیزی است که در زبان دین از آن به حیات طیبه و در اندیشه بزرگان تحت عنوان حیات معقول و گاه حیات ایده‌آل و به تعبیر دیگر حیات معنا دار یاد می شود و این همان معنای مرگ اندیشی است. یعنی گُسستن از عالم و رفتن از این دنیا و به مرتبه ای بالاتر دست یافتن. در این رویکرد، در تولد و حیات انقلاب اسلامی، مرگ دیگران ما را به تفکر وا می دارد و با مرگ دیگران مرگ اندیش می شویم، ولی سپس در اندیشه مرگِ خود در آیینه زندگی خود است که معناداریِ مرگ اندیشی در وجود ما تجلی پیدا می کند. این تفسیر نو، گفتمانی تازه را در ترجمان مرگ در حوزه نقاشی را مفصل بندی می کند که مرگ اندیشی در این مکتب، کمال گرایی تلقی شده و بر این اساس، هنر آن، هنر آرمان خواه، هنر متعهد و هنر

ارزشی تفسیر می شود. این نوع بازتاب معنایی از اندیشه های مرگ در آثـار نقاشـان سـابقه اجتمـاعی نداشت، و در اینجا برای نخستین بار بود که به شکل مستقیم مورد بازنمایی تصـویری و زبـان بصـری تازه‌ای قرار گرفت. در اینجا به تحلیل چند اثر در باب این موضوع می پردازیم.

بررسی و تحلیل آثار: تصویر(۱): اثر مربوط به نقاش کاظم چلیپا است. نام اثر «ایثـار» و در سـال ۱۳۶۰ با تکنیک رنگ روغن روی بوم در قطع ۲۰۰ در ۳۰۰ س.م. اجرا شده است. زنـی بـه عنـوان مـادر بـا چادر مشکی و روسری و یا مقنعه سفید بـا دسـتهای بـاز، کـه بـر روی آن پیکره جوانی قرار دارد در مرکز تابلو به تصویر درآمده است. در پـس زمینـه اثر و پشت سر این زن، سواری بـدون سـر، کـه هالـه ای از نـور، آن را در برگرفته و عبایی به رنگ سبز و قبایی با رنگ سفید بر تن دارد، تصویر شـده است. این پیکر که شمایل مقدسی دارد در دستانش قرآن و شمشیر و سـوار بر اسبی سفید است. پشت سر این شمایلِ مقدس تعـداد زیـادی پیکرهـای بدون سر با جامه های سفید به صف ایستاده انـد. در زیرسـاخت تصـویر و درونمایه آن، نشانه هایی از مفاهیم هنر و نقاشی سـنتی ایرانـی تـاثیر گرفتـه شده است و با سبکی فیگوراتیو و نمادین ارایه شده است. ترکیب بندی اثـر استوار، عمودی، متعادل و مرکز گراست و یاد آور سبک نقاشی پـرده هـای درویشی و نقاشی خیالی نگاری قهوه خانـه ای بـا روایتـی مـذهبی دینـی و آیینی است را دارد. تعدد پیکره هـا و قرارگیـری آنهـا بـه شـکل پرسـپکتیو مقامی و بر اساس شأن و منزلت در جای گیری فیگور و نسبت ابعـادی آن در سـوار بـی سـر قـدیس مشاهده می شود. با توجه به روایت تاریخ دینی و فرهنگی و وجود نمادهـا و نشـانه هـای موجـود در این اثر، واضح است که پیکر سوار بر اسب، نمادی از بـزرگ شـهیدان کـربلا، حضـرت سیدالشـهدا و یاران اوست که با موضوع مادر و فرزند شهید، دلالت به واقعهٔ عاشورا و جنـگ تحمیلـی ایـران دارد و هنرمند مبداء این اثر را و داستان اصلی آن را، از سرچشمه اصلی آن برای مخاطب شـرح، و بـه واقعـه عاشورا پیوند و گره می زند. در مرتبه شمایل شناسی با رویکـرد مـرگ آگـاهی و مـرگ اندیشـی اثـر، آیاتی که به صراحت در خصوص شهدا اشاره شده همگی می تواند دال مؤلفه هـای تـابلو ایثـار قـرار

تصویر۱: ایثار، کاظم چلیپا، سال۱۳۶۰،اندازه۲۰۰در۳۰۰س م، رنگ روغن روی بوم

گیرد. از مصادیق قرآنی این اثر هنری، آیه ۱۱۱ سوره توبه می باشد. با دقت در آیه مذکور پس از اشاره به شهید و شهادت و تفسیر و ملاحظه آن، مفهوم معامله که به عنوان یک پیمان از سوی خدا مطرح شده است، بیان می شود. خداوند باب «اشتری» را باز کرده و فرموده است: «ان الله اشتری من المؤمنین» خدا قصد دارد که جان شما را بخرد و بها، بهشت و فراتر از بهشت، دیدار حضرت حق است و سند آن را نیز برترین کتاب آسمانی قرار داده و بر وفای بر این عهد تأکید نموده و آن را رستگاری عظیم دانسته است. این پیمان افق های شگفت انگیزی را به روی انسان می گشاید که برترین آن راه شهادت در مسیر حق است. بر این اساس، نقاش با نشانه های معنایی که پیشتر ذکر شد سعی دارد فوز و پاداش شهادت را به تصویر در آورد. در تابلو ایثار، تجلی شهدا و خصوصا شمایل مقدس سیدالشهداء با نشانه های تحلیلی اثر، به مرگ آگاهیِ مطلق آن دلالت دارد و بر اساس نص صریح آیات اشاره شده، این مفهوم، فرهنگی برخاسته از متن قرآن کریم و اندیشه اسلامی است و به مأخذ آن که مرگ آگاهی مطلق، به معنی آگاهی از مرگ و باور به آن و طلب شهادت است، ارجاع می شود. رجعت و اتصال به این اندیشه که با الگوپذیری از حماسه مقدس حسینی است، توسط انسانهای وارسته و پارسایی است که در انقلاب و دفاع مقدس، با حضور در معرکه شهادت، مفهوم مرگ آگاهی خاص و مطلق را به نمایش می گذارند. مضمون پیکر شهید، با نشانه های بصری و ذاتی و اتصال به آن، معنا و پژواک می یابد. بنابراین هنرمند دو واقعه متفاوت از نظر تاریخی را به جهت اشتراک در معنا و مفهوم و هدف نهایی به یکدیگر گره زده است و از این طریق به شکلی نمادین، یک بنیان تاریخی عقیدتی را توصیف و تفسیر کرده که مکتب شیعی و انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس، برگرفته از نهضت عاشورای سیدالشهداء (ع) برای برقراری حق و عدالت هستند. بر این اساس معانی ذاتی آن، سیر از ظاهر به باطن در پیوند است. پیکر شهید در دستان مادر به عنوان نقطه مضمونی و کانونی اثر، بر تفکر مرگ اندیشی بنا شده است، که نشانه های متعددی مانند پیکر بی سر امام و شهدا و انبیا و... این معنا را در سراسر اثر جلوه‌گری می‌کند. بیان استعلائی مرگ با رهنمون و هدایت آن به یک تفسیر حقیقت مطلق از این مفهوم که سیدالشهداء نام دارد، اتصال پیدا می کند. آنچه این اثر را اصالت بخشیده، درونیات اثر و آن حقیقت فناء فی الله شهادت است که هنرمند به واسطه آن شهید را در قالبی جسمانی به صورتی تمثیلی و نمادین ابراز کرده است و به این شکل

مخاطب خود را به فهم حقیقت عارفانه و مقدس می‌رساند. در اینجاست که اثر هنری چیزی جز بیان حقیقت نمی شود و هنرمند به مثابه عارفی عمل می‌کند که کشف حجاب های مادی شده و عالَمی فرا زمینی در نظرش به ظهور می رسد. بنابراین کُدهای رمزگانی مرگ اندیشی در این اثر به صراحت در نگاه نقاش در قرار گرفتن او در سیطره معنایی مرگ و تلقی اعتقادی او از این مفهوم به نظام ارزشی و آرمانی و متعالی آن تبدیل می شود.

تصویر(۲): اثری از حبیب اله صادقی که از نقاشان انقلاب است با عنوان «هرگز مباد» در اوایل انقلاب با تکنیک رنگ روغن روی بوم اجرا شده است. این کار با شیوه اکسپرسیو (حالت گرایی) و با نگاه سمبولیستی (نمادگرایی) و فیگوراتیو اجرا شده است. رزمنده وارسته ای با پیراهنی سفید به نشان پاکی و صداقت که در دست راستش قرآنی دارد و با فریادی بلند، خود را وقف قرآن و اسلام و انقلاب خویش نموده است و ایستادگی در هدف خویش را با چهره ای مصمم و استوار در مقابل دشمن اعلام می دارد. دو عنصر غالب در اثر قابل خوانش است. یکی رزمنده ای با قرآنی در دست به نشانه حرکت در صراط مستقیم و دیگری کت آویزان به نشانه تزویر و ریا ترسیم شده است و با ارائه آن هنرمند، مرگ اندیشی را در بستر فرهنگیِ اجتماع روایت می کند. هنرمند با صراحت بیان، شهید را استوار در تجلی نور و شعور و آگاهی آنان در پیروزی حق بر باطل بیان می دارد و آن تجلی پیوستن به صراط مستقیم را در ارائه روحیات و درونیات و تمنیات مرگ آگاهان مطلق که شهید هستند به کار می گیرد. هنرمند با ترسیم آگاهانه شهید برای شهادت و قدم گذاشتن در راهی که هدفی متعالی دارد و پایانی جز سرافرازی ندارد، روحیه شجاعت و الگوی عمل قهرمان برای مبارزه و جهاد در راه خدای متعال و در نهایت کشته شدن در راه ایمان و عقیده وی را به نمایش می گذارد. شهادت به حکم اینکه

تصویر۲: هرگز مباد، حبیب اله صادقی، ۱۳۶۳،اندازه۱۵۰در۱۵۰س.م

عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس انجام می پذیرد و از هرگونه انگیـزه خودگرایانـه ای منزه و مبرا است، تحسین برانگیز و قهرمانانه است، در میان انواع مرگ و میرها، تنهـا ایـن شـکل از مرگ است که افتخارآمیز و از حیات و زندگی والا و مقدس‌تر و عظیم‌تر برخوردار است. قـرآن کـریم میفر ماید: «از میان مؤمنان، مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بسته اند، صادقانه وفادارنـد، برخـی از آنان به شهادت رسیدند و برخی در انتظارنـد و هرگـز عقیـده خـود را تبـدیل نکردنـد».(احزاب: ۲۳) بنابراین، مؤمن شهادت طلب می باشد و چون در عهد و پیمان خویش با خدای خود صادق اسـت، بـا فدا کردن جان خویش به تقوای محبوب الهی می رسد. بر این اساس هنرمنـد مـی دانـد کـه تفکـر در مسیر نورانی شهادت راه را بر عقل و معرفت می گشاید و فضائل وحیـانی و ارزش هـای دینـی را در اثرش جلوه گر می سازد. وی به مقام شهید غبطه می خورد و سعی دارد در اندیشه بـه انسـان آرمـانی شهید، ناخودآگاه خویش را در آن ترسیم نماید. چرا که طبق نص صریح قـرآن، شـهدا زنده‌انـد و نـزد پروردگار خویش روزی می‌خورند. در اثرِ خلق شده، نقاش قالب انسانی را به شکلی نشان داده گـویی روح وی را با این بدن به تصویر درآمده و با این قالبِ لطیف کـه شـبیه بـدن مـادی اوسـت می‌بینـد. گرچه مسئله قالب مثالی و بدن برزخی چیزی نیست که صرفاً در هنگام موت طبیعی بـرای آدمـی رخ دهد، بلکه در حیات دنیوی نیز اگر کسی از لحاظ ابعاد انسانی صلاحیت لازم را پیدا کند نیـز می‌توانـد خود را با همین قالب لطیف روحانی و بدن غیر مادی ببیند و بیابد. بر این اساس هنرمند نیـز سـعی در درک و نقش تصویر مثالی، آن مفاهیم را ایجاد می کند. در اندیشه دینی با توجـه بـه جایگـاه و مراتـب بالای شهید نیز می توان همچنان با خلع بدن وی به آن جایگاه نائل شوند.

تصویر(۳) اثر مصطفی گودرزی با عنوان «عروج» و با تکنیک رنـگ روغـن روی بـوم اسـت. نقاشـی مربوط به موضوع شهید و شهادت است که پیکر شهیدی با سـربند شـهادت در فضـایی ملکـوتی بـر جنسی از بال فرشتگان آسمان، بر روی زمین آرمیده است. در ترکیب بندی، هنرمند، تصـویر شـهید را طوری قرار داده که تداعی حرکت رو به بالا و ایجاد پویایی و آسمانی بودن را نشان دهـد. بـال سـفید در نشانه شناسی اثر، یعنی پرواز به ملکوت که با رنگ قرمزی که نوک پرها به آن آغشته اسـت، نشـان از عروج شهید به عوالم بالا را تداعی می کند. سفیدی این بال، نماد پاکی و صلح و عروج شـهیدان بـه سمت خداوند و عالم غیب و معنوی و آسمانی شدن را القا می‌کند. جنس بال ها سبک و مـاورائی بـر

بستری از فضای آسمان، شمایل و پیکر شهید را به سمت بالا هـدایت مـی کنـد کـه نشـان از بهشـتی بودن و همان قرب الی الله را بیان می دارد. گلی سرخ که بر روی سینه شهید قرار دارد نشـان از تقـدیم کردن جان شهید و سپردن به شهادت است و این با بالِ سفید مرکز توجه، پیونـد می خورد. پیشانی بند شهید، نشانگر باورهای اعتقادی ایـن رزمنـدگان در مسـیر این مبارزه است که کشته شدن در این گفتمان شهادت است و شهادت بـالاترین پیروزی است که نهایت رستگاری و سعادت اسـت. ذات مـرگ آگـاهی مطلـق، ارتباط مستقیمی با مرگ اندیشی دارد. در واقع معاداندیشی بـه نـوعی انگیـزه ای برای مرگ آگاهی و به دنبال آن مرگ اندیشی است. آیه قرآنی کشـته فـی سـبیل اللّه به شهید اشاره به این دارد که شهید با این ویژگی به جمال الهی مـی نگـرد و این بهترین موهبت و تنعم برای انسان مـی توانـد باشـد. چنـان کـه در وسـائل الشیعه ج ۱۱حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «شهید نظر به خدا می کند و ایـن مایه آرامش هر پیامبر و شهیدی می باشد». تعقل در باب مرگ اندیشی در اینجـا با گره زدن رویداد با خیال همراه است. اگر ایـن رابطـه ارتبـاط تنگـاتنگی یابـد درجه شهود آن برای نقاشِ آن بیشتر می شود. در این تلقی، نقاش بـرای تصـویر شهید در عالم مثال، آن را به قالبی مثالی پیوند می دهد که همچون صورت حاصل شده در آینه اسـت، ولی صورت جوهری اوست که قائم به ذات است و برخلاف بدن خاکی وی حیـات او ذاتـی اسـت. در اینجا نقاش بر شکستن قید زمان و مکان، اصرار می‌ورزد و با سـیر صـعودی نفـس در وادی مـرگ اندیشی شهادت، به آگاهی و معرفت می رسد. و در آن امکان پیدایی تفسیر را می یابد و بـا فـرا رفـتن از عالم حسی به عالم مثالی و عقلی به معرفتی دست می یابد که اتفاق حـادث را از دریچـه ای دیگـر در می یابد و غایت و معنای آن را درک می کند. بر اساس عملکرد ذاتی و افعالی انسان، شـکل مثـالی وی در جهان روحی، به همان اندازه زیباتر و متعالی ظاهر می شود کـه صـاحبان بـدن آنهـا در جهـان مادی، باطناً حقایق مقدس ایمان به خداوند و پاداش عمل صالح و فضایل اخلاقی را دوسـت داشـته و با آنها زندگی می کرده اند، و قدمی فزون تر از آن، نثار جان خویش در راه آرمانی الهـی و والا بـا نـام مقدس شهادت می نماید. بنابراین در جهان ارواح، جمال باطنی انسان که جمـال واقعـی روح اوسـت،

تصویر۳: عروج، مصطفی گودرزی، سال۱۳۶۴، ۱۰۰در ۱۵۰س.م.

تجلی می یابد و شکل وی در آن جهان، بر حسب همان شخصیتی می شود که بـر روی زمـین بـرای خود کسب کرده بود. لذا نقاش در تلاش برای تبیین آن مسیر جاودان، در اندیشه و همذات پنداری بـا مرگ متعالی، در دردمندی و حسرت نسبت به شهید و حساسیت‌های موجود در ماهیت یـک هنرمنـد متعهد، منطبق با محیط روحی خود، تصویر شهید را می آفریند و تفکـر خـویش را در مـرگ اندیشـی متعالی شهید ظاهر می سازد.

تصویر(٤) اثر مربوط به حسین خسروجردی از نقاشان انقلاب با نام «همسـنگران قـدس» اسـت و در اوایـل انقـلاب خلـق شـده اسـت. در ایـن اثـر چنـد شخصیت که از بطن اجتماع و از طبقات جامعه هستند، همگی در یک هدف که برآمده از ایـدئولوژی عقیـدتی مشترک آنهاست گرد هم آمده و در تقابل با یک اندیشه غیرمتعارفی قرار گرفتـه و در حـال هجـوم و حملـه ور شدن به آن هستند. ترکیـب بنـدی، ایسـتا و عمـودی و محکم است و نحوه استقرار آنها بـر مقاومـت و دفـاع از ارزش هایی تاکیـد دارد. نمادهـا و نشـانه هـایی کـه در تصویر قـرر دارنـد همگـی در خـدمت انتقـال معنـایی مضمونی اثر قرار مـی گیرنـد. قـرآن بـه نشـانه صـراط مستقیم، پرنده سفید به نشان صلح طلبی، گل لاله سـرخ سمبل شهادت، سلاح به نشانه دفاع از حـق و حقیقـت،

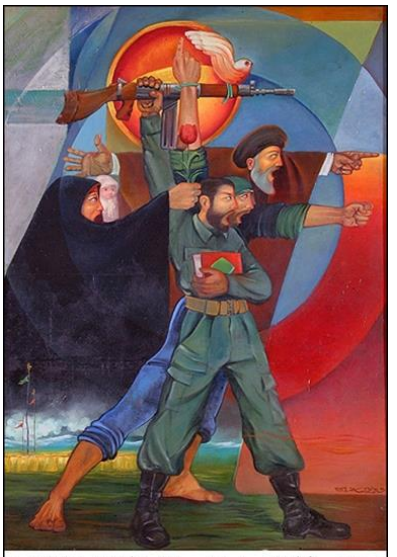

تصویر۴: همسنگران قدس، حسین خسروجردی، سال۱۳۵۹، ۱۴۰در۱۸۵س.م.

تولید معنایی واحدی را دارند که هنرمند در پی تفسیر آن برای مخاطب است که در ایـن راسـتا، مسـیر این راه متعالی، گزاره‌های مرگ به شهادت و فنا برای هـدفی والا وجـود دارد. ایـن هـدف مقـدس بـا تاکید بر معنای نمادین آنها کتاب آسمانی مسلمانان و قرآن، تصویر و تبیین شده است. گـل سـرخ در این اثر نشانهٔ تصویری، حقیقت شهادت طلبی می باشد که مبانی اندیشهٔ به کار رفته در آن را مشـخص می کند و زن مـؤمنه اسـلامی، آن را در دستان خود دارد و با انگشت اشاره به سمت بـالا (خداونـد) و صراط مستقیم، مسیر را تبیین می دارد. نظام شخصیت‌ها و عوامل دیگـر اثـر از جملـه ترکیـب بنـدی

محوری، دارای حرکت تند برای جوشش درونی است. بر اساس آیه قرآنی «با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید و این برای شما بهترین است، اگر بدانید.»(صف۱۱)، وی می داند که مرگ امری عدمی نیست، بلکه انتقال و تحول و تعالی روحی را در بر دارد و بر این اساس سیر صعودی در حرکت نفوس از عالم دنیوی به عالم اخروی صورت می پذیرد. این حرکتِ به سوی فناء فی الله، سبب معنابخشی و معناداری او در زندگی دنیوی می شود. در اینجا مرگ، امری وجودی است که بر حرکت جوهری انسان تفسیر می شود. هنرمند، نفوس انسانی را وقوف و مشهود به امرِ مرگی تصویر می کند که در مسیر، آنها را به جوار الهی می رساند. آنها واقفند که این تمنای موت و فدا کردن نفوس، خود از نشانه های اهل رستگاریست، چرا که «فاستَبقوا الخیرات» اراده اختیاری آنها را در رسیدن به درجات متعالی یادآوری می کند. اینجا مخاطب با دیدن پرده، همراه شخصیت‌های اثر، همزاد و همگام می شود. در این میان، این چنین در ذهن متبادر است که اثری از هنرمند نیست و طی مسیر، فنا در راه هدف متعالی خویش شده است. بنابراین رهایی از خویشتن برای هنرمند یک میل و آرزو برای اوست. به همین جهت مرگ اندیشی به یک ارزش راستین در جهت تعالی روحی انسانی تبدیل می شود و به یک معنا و مفهوم، ثقل معنایی کلیت اثر، در اندیشهِ مرگ بودن برای مخاطب متجلی می گردد.

تصویر(۵) اثر مرتضی افشاری با عنوان «شهید» و با تکنیک رنگ روغن اجرا شده است. تصویر قاب عکسی که چهره معمار بزرگ انقلاب اسلامی است در میان گل های لاله و شقایق احاطه شده است. فضای آسمان بیکران و آبی است. در نشانه شناسی گل های لاله و شقایق نشان شهیدان است و آسمان، نشانه پاکی و گشودگی و بیکرانگی آن و مسیر حقیقت می نماید. فضای لایتناهی اثر، از خیل شهیدانی است که پشت سر هم تا افق و جائیکه دیگر با آسمان یکی شده است ادامه دارد و در گرداگرد قاب تصویر شده که دروازه و مدخلی برای ورود به فضای ملکوتی و آسمانی است، مراد

تصویر۵: شهید، مرتضی افشاری، سال۱۳۶۹، اندازه ۱۰۰ در ۱۳۰ س. م.

خود را در آن می بینند و به آرامشی ملکوتی متصل می شوند. حضور آسمان به عنوان نمـادی از عـالم غیب و اشاره به عالم باقی در اثر مشهود اسـت. پرنـده هـای سـفید بـه منزلـه ارواح عـالم لاهـوت و مجردات از درون قـابی نـمادین و به شیوه ای تمثیلی، به فضای بیرون آسمان ملکـوت آن در حرکتنـد و با ورود به عالمی دیگر اوج می گیرند. در اینجا عناصر تصویر هر یک مبیّن رمزی جدا گانـه نیسـتند، بلکه همه اجزای آنها متحداً فضای واحدی را در جهت مرگ متعالی که شهادت است شکل می دهنـد و همه معنا، جملگی از طریق دریافتی واحد به بیننـده انتقـال مـی یابـد. تـو گـویی ایـن روح جاویـد شهیدان است که در عالم غیب تجلی پیدا کرده است. هنرمند سیر تفکر در مرگ متعـالی شـهادت دارد و این مرگ اندیشی به منزله امری وجودی برای اهل بصیرت، سـبب سـاز ایـن اسـت کـه در حیـات دنیوی به عالم مثال راه یابند. رسیدن به عالم مثال با قوه خیال است. هنرمند بـا معرفـت از مـرگ، آن را که امری وجودی است و رهایی دهنده نفـس از جسـم کـه شاخصـه هـای آن رهـایی از قیـد و بنـد حسیات عالم دنیوی به عالم مثالی و خیالی است، به جایگـاه شـهید کـه بـالاترین اسـت مـی رسـاند. بنابراین ادراک و نفس انسانی با فرا رفتن از عالم حسی به عالم مثـالی و عقلـی، گسـتره نامحـدودی از معرفت را تجربه می کند. زیرا با این معرفت که از طریق قوه خیال حاصل شده، نفس بسیاری از امـور غیبی را بی واسطه و عینی مشاهده و متصور است. گرچه تعقل در این عالم با خیال همـراه اسـت، امـا در صورتی که علاقه و ارتباط نفس و بدن برطرف شود، انسان تمام امـوری را کـه بـه صـورت قبـل همراه با خیال تعقل می کرد، به صورت شهودی درک خواهد کرد و ادراکاتش بـه صـورت حضـوری و عینی برای وی حاضر خواهد شد. بنابراین این سلوکِ مرگ اندیشی، سبب روشـن شـدن حقـایق و شهود برای هنرمند است و با معرفتی که از مرگ متعالی می یابد از محدودیت‌های عالم حـس و مثـال رها می‌شود و به عالی ترین معارف برای زندگی در جهت غایات انسانی دست می یابـد. ایـن مطلـب از یک سو، کمال والایی را از نظر کیفی و کمی به زندگی انسان می بخشد و از سـوی دیگـر انسـان را از خواب مادی و جهان حسی در همین دنیا بیدار می کند تـا در جهـت تعـالی آن گـام بـردارد. پـس نیروی خیال می‌تواند قوّت گیرد و به مشاهده حقایق نایل شود، مانند وحی انبیاء و در مرتبـه پـایین تـر در ساحتی که اهل بصیرت به شهود می رسند. این خود نیز می‌تواند ضعیف شـود و موجـب دوری از حق و حقیقت شود. خیال گاهی در برخی به صورت فطری قوی یا ضعیف اسـت، ولـی بـا تـلاش و

کوشش و فارغ شدن از تعلق و ظواهر مادی می‌توان در افزایش آن همت گمارد.

تصویر(٦) اثر، مربوط به کاظم چلیپا است که با عنوان «چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد» با تکنیک رنگ روغن روی بوم در اوایل انقلاب اجرا شده است. موضوع، زن میانسالی با مقنعه سفید و چادر مشکی، یک دسته گل‌های سرخ لاله با یک شاخه گل نرگس را محکم و مصمم در آغوش گرفته است. در پس زمینه اثر گوشه سمت چپ تصویر، یک در، چشم اندازی را به فضای بیرون باز کرده است و چند سرو سبز از میان آن خودنمایی می کند. ترکیب‌بندی اثر ایستا، مرکزگرا با رنگ‌های گرم و پر انرژی تصویر شده است. با نشانه شناسی معنا و مفهوم اثر، می توان گفت که موضوع محوری این اثر شهید و همه نشانه‌ها، منطبق با شهادت است و به ارزش معنوی و جایگاه رفیع آن اشاره دارد. مادرِ تصویر شده که گل ها را در آغوش گرفته، بیان نمادینی است از مادران وطن و مادران شهداء که فرزندان عزیز خود را در راه اسلام و انقلاب فدا کردند و این بیان در ستایش جایگاه ارجمند مادران صبور و غیور این سرزمین است. گل های لاله در تصویر، نماد عشق و در فرهنگ ایرانی نشانه شهید است. درخت سرو در پس زمینه اثر نماد زندگی و جاودانگی است که استفاده از آن در آثار نقاشی دفاع مقدس اشاره به زندگی جاودانه برای شهدا است. اثر به اهمیت مرگ اندیشی و معرفت به مرگ متعالی و شهید و ذات جاویدان آنها به منزله امر وجودی تاکید می‌کند. بنابر قول صادق قرآن، شهید پس از مرگ زنده است. «کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.». (١٦٩ آل عمران). ارتباط با مرگ اندیشی به منزله امری وجودی برای اهل بصیرت سبب می شود که آنها در حیات دنیوی به عالم مثال راه یابند و رسیدن به عالم مثال با قوه خیال همراه است. در این راستا هنرمند بیان این مفهوم را در گستره معنایی ذهنی و عینی در ارتباط با مضامین مرگ و شهادت در می

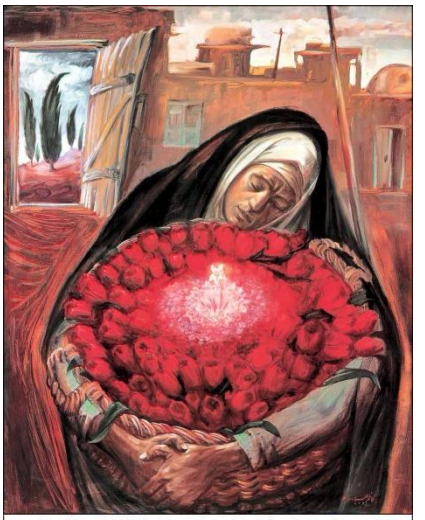

تصویر۶: چشم نرگس به شقایق نگران خواهدشد، کاظم چلیپا سال۱۳۶۳، اندازه۱۳۰در۱۶۰س.م،

آمیزد و با سیر و سلوکی که در ناخودآگاه خلاق او شکل می‌گیرد و با رهایی از قید و بند حسّیات و عالم دنیوی به عالم مثالی و خیالی، اثری می آفریند که با محوریت قرار دادن پیکره های سمبلیک شهدا، به عنوان عالی‌ترین شکل مرگ در عالم، درصدد بیان عاطفی و نمادین احساس یک مادر نسبت به فرزندان شهید میهن، ذهن مخاطب را هم‌راستا می کند. بنابراین اهل بصیرت با مرگ اندیشی در این دنیا چشم دلشان به احوالات نفس در نشئه برزخ و آخرت نیز گشوده می شود. با توجه به نظام رمزگانی اثر که همگی در جهت القای مفهوم مرگ اندیشی است، اعتقاد به معاد خود مقدمه مرگ اندیشی است. کسی که در اندیشه معاد است، لزوماً باید در اندیشه مرگ هم باشد و بر این اساس مرگ هم در جهت حرکت جوهری انسان خواهد بود و او را به تکاپو و تلاش به سوی غایت و مطلوب نهایی خویش وادار می کند. هنرمند نشان می دهد آنچه که به عنوان مرگ به شهادت در معنا بخشی به زندگی انسان نقش دارد گذشته از فدا کردن جان، که معرفت به مفهوم شهادت است. و این شناختی است که از همان بستر فرهنگی او به وجود می‌آید. این تفسیر نو، گفتمانی تازه را در ترجمان مرگ در حوزه نقاشی مفصل بندی می کند که مرگ اندیشی در این مکتب، کمال گرایی تلقی شده و بر این اساس، هنر آن، هنر آرمان خواه، هنر متعهد و هنر ارزشی تفسیر می شود.

تصویر(۷): اثر مربوط به حبیب اله صادقی از نقاشان انقلاب است. نام اثر «انتظار» است و با تکنیک رنگ روغن روی بوم اجرا شده است. موضوع تصاویر قاب عکس شهدایی است که در دستان و آغوش مادرانی بازنمایی می شود. ترکیب بندی افقی و محکم با ریتمی پر تحرک و جذاب و با رنگ بندی از تنالیته های رنگی آرامبخش به کار گرفته شده است. مادرانی با حس مشترک از عشق به فرزندان خود در کنار هم، نام و یاد آنها را زنده و بزرگ نگاه می دارند. وجود عناصری چون شمعدان، آیینه، گلابدان و گلاب پاش و گل هایی در کنار آن وجهه‌ای نمادین یافته است تا ارتباط ضمنی اثر را با محتوی مضمونی آن که

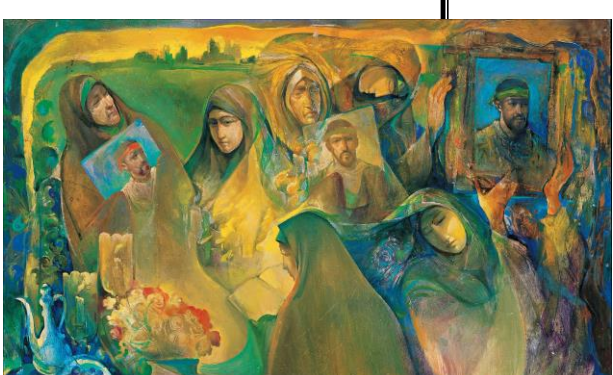

تصویر۷: انتظار، حبیب اله صادقی، رنگ روغن روی بوم، سال ۱۳۷۷.

نشانه صداقت و روشنی شهدا است را برای این مادران کشف شهود و هم‌خوانش نماید. گلاب و گلابدان نشانه خلوص، پاکی، عشق و معصومیت است و با بوی خوشی که در آن دارد گویی وسیله شاد باش را به میزبان عرضه می‌دارد. آیینه نماد شفافیت، روشنایی و پاکی و صداقت و شمعدان نماد فروغ و روشناییِ همیشگی است. نقاش در این اثر متمایل است تا بر وجود ماندگار و زنده، یا آن بخش نامیرای شهید معطوف و متمرکز شود تا مخاطبِ اثر، شاهد جاودانگی و امکان وجودی آن باشد، که بتوان آن بخش جسمانی شهید را از نظر دور سازد و بخش زنده و جاودان و نامیرای شهید در اذهان ابقاء شود. این ارزشگذاری از منظر قرآنی دارای تدوین سازه فرهنگی است و اشاعه آن مبتنی بر مدل سازی و الگوگیری شهادت از منابع قرآنی در جامعه اسلامی، از فرهنگ شهادت و شهید را گسترش می دهد و بر مسیر صحیح و مطلوب قرآنی هدایت می کند. بر این اساس که وجه وجودی انسان که همان روح الهی است و فناناپذیر است را به نمایش گذارد. یعنی اندیشیدن به وجودی که رو به آن سوی جهان عینی دارد و یادآوری، که قتالشان قتال در راه خداست و در چنین قتالی هدف متعالی زندگی طیبه، تأمین می شود. چون در این زندگی هیچ هدف و آرزویی جز رضوان خدا و هیچ سعادتی بالاتر و پُرمحتواتر از قرب به خدا نیست. براساس آیه شریفه «ولا تَحسبنّ الذین قُتلوا فی سَبیل الله اَمواتاً بل اَحیاء عندَ ربّهم یَرزقون» که به اهمیت مرگ اندیشی و معرفت به مرگ و نفس به منزله امر وجودی تاکید می‌کند، محتوای اثر با مصداق نورانی حی و زنده بودن شهید قرابت معنایی پیدا می کند و گرچه در نگاه اول معرفت به خود شهید مطرح است، اما در ذات، کمال نفس شهادت را تبیین می کند و بنابر قول صادق قرآن، شهدا زنده اند و نزد پروردگار، روزی مندند. این زندگانی ویژه شهید در حیات برزخی ممکن است برای چشم ظاهربین ما قابل درک نباشد، ولی با کیفیت ویژه و خاص خود به تصریح قرآنی، عِندَ ربّهم وجود دارد. از طرفی همین مفهوم مرگ اندیشی به مرگ متعالی شهادت، دارای ارزش گسترده ای است و بدون تردید، شناخت اندیشه ها و بن مایه های فکری مرتبط با مقوله شهادت، که نشأت گرفته از مفاهیم اصیل قرآنی است، سبب جاری شدن مفاهیم فرهنگی شهادت (که بر مبنای دینی زنده است و ناظر و شاهد)، در حیات فرهنگی جامعه می شود و عمق این اندیشه قرآنی در صورت، ساری و تبیین می شود. یکی از مهمترین نتایج ارتباط مرگ اندیشی با معنای زندگی بحث کمال بخشی و شکوفایی

انسان است. بر این اساس نفسِ مفهومِ شهادت نیز، فراهم کننده امکاناتی است برای تعالی و تکامل انسان و معرفت به این موضوع نیز سبب شکوفایی نفس و صعود آن از عالم حسّیات به عالم مثال و عقل در این عالم می شود.

نتیجه گیری:

رویکردهای مرگ اندیشی نقاشان در دهه اول انقلاب واقعیت های فرهنگی اجتماعی را در هنر آن دوران بازنمایی می کند. ضمن آنکه با اتخاذ دیدگاه جامعه شناسی، فرهنگ و نشانه شناسی و مهمتر، بستر دینی و عقیدتی در بیان مفاهیم مرگ اندیشی، می توان به شناخت برخی از واقعیت های اجتماعی کشور در زمان انقلاب دست یافت. بر اساس آنچه در مبانی نظری مرگ و مرگ اندیشی مورد بررسی قرار گرفت،۷ اثر از نقاشی های دهه اول انقلاب به شکل انتخابی هدفمند مورد تحلیل قرار گرفت، که از مجموع آثاری به شمار می آید که به لحاظ محتوایی و تاریخی میزان دلالت معنایی و ضمنی به مرگ از نوع شهادت بوده و محوریت مضمون آنها نشانگر دغدغه‌مندی هنرمند با مرگ متعالی شهادت می باشد و مرگ‌اندیشی هنرمند را رهنمون است. استدلال های تحلیلی مبتنی بود بر استفاده از گستره معنایی نظام رمزگانی و یا صریح در ترجمان مرگ اندیشی، ضمن دارا بودن بر وجه دینی جهان بینی اسلامی و رویکرد انقلابی در برهه تاریخی خود، از معنایی والا در هنر انقلاب سود جسته و رهیافت هایی نو برای این بستر فرهنگ ساز متعالی پیدا کرده است و بر همین اساس زبانی نو گشوده است که این مهم در سپهر اندیشه سنتی زیبایی شناسی ایرانی بی سابقه می نماید. در نتایج منتج به این تحلیل ها، واضح است که انتخاب و مورد موضوع قرار دادن مؤلفه های این مفاهیم مرگ اندیشی، آگاهانه در اندیشه و عمل نقاشان، انعکاس معنایی و ترجمان تصویری در نظام رمزگانی پیدا کرده است. مبنای مرگ اندیشی برای خلق آثار، قرآن و مبانی دینی است. بر این اساس هنرمندان حوزه هنری انقلاب، اندیشه این مبنا را گرفتند و به مبانی آن نزدیک شدند و به لحاظ تفکری و تصویری، آثار این برهه را خلق کردند. در امر مقدس شهادت، با ارتباط بلافصل مرگ متعالی در نظام رمزگانی، برای مخاطب، سبب تحلیل ایما و اشاره نشانه ها و برقراری معانی آن در اجزای تابلو می باشد. تمامی این نماد و نشانه شناسیِ تصاویر در راستای مرگ مقدس متعالی، به تصویر در آمده است. رویکرد، همان شهادت و ایثار است که در اینجا طلبیدن این معنی و آرزوی آن

را جستجو کردن و یافتن است. بر این اساس شهادت چون تعالی و شیرین و والاترین مرگ هاست و در گفتمانی که شکست بی معنا است و کشته شدن نه خسران که توفیق است و شهادت نام می گیرد، حقیقت آن در آثار هنرمندان تجلی پیدا می کند. هنرمندان این مکتب چون در بطن انقلاب بودند، بر اساس ایدیولوژی حاکم و گفتمان فرهنگی اجتماعی، تفکرشان به مبانی دینی نزدیک می شود و مرگ اندیش می‌شوند و آثاری با موضوع شهادت می آفرینند. گرچه پرداختن به مفاهیم مرگ اندیشی به نوعی در آثار تاریخی نقاشان نیز وجود دارد، ولی می توان تفاوت ماهوی را با آنچه در تاریخ نقاشی دیگر سبک ها و جریانات وجود دارد، مشاهده کرد، که در توسعه و گستره معنایی و استعلایی از مفاهیم مرگ از نگاه هنرمند، در آثارشان متجلی می گردد. با این اندیشه، نقاش دهه اول انقلاب با دیدگاه ایدئولوژیک دینی به شکل گسترده، مفاهیم مرگ اندیشی در آثار وی ظهور و بروز پیدا می کند. نوع جهان بینی نقاش انقلابی ایرانی و تحرک اجتماعی هنر معاصر در مواجهه با مفهوم مرگ اندیشی، در قرار گرفتن در این فضای تفکر درباره مرگ، در تقابل و تضاد با اندیشه های غربی به دلایل بینش اعتقادی و جهان بینی ها در این مفاهیم قابل مطالعه و ملاحظه است. رویکرد شخصی هنرمند نیز از عوامل تاثیرگذار در بیان روایت های مرگ اندیشی علاوه بر همراستی در مبانی، در خلق آثار هنری است. گرچه در هنر مکتبی و رویکرد ایدئولوژیکی اسلامی دهه اول انقلاب، این تفاوت فاصله کمتری دارد.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

نهج الفصاحه.

آوینی، مرتضی.(۱۳٦۸)«منشور تجدید عهد هنر» مجله سوره. دوره دوم. شماره یک. ص ٦ تا ۱۵

آبیار، زهرا. حجازی، فاطمه سادات، حسینی. شیریان، زهرا. (۱۳۹۸) «کارکردهای اخلاقی مرگ آگاهی در زندگی معنادار از دیدگاه علامه جعفری» فصلنامه حوزه اخلاق. شماره ۳۳

آغداشلو ، آیدین.(۱۳۷۸)«تاثیر جنگ بر نقاشی معاصر ایران» میزگرد . فصلنامه طاووس. شماره ۲

ایمانی‌فر، حمیدرضا.(۱۳۹۰)«مواجهه با مرگ از دیدگاه قرآن و روانشناسی» دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم. شماره چهارم.
اسرافیلی، حسین. (۱۳۹۱)«ماجرای شکل گیری حوزه هنری»گفت و گوی فارس با حسین اسرافیلی، بازیابی در ۱۰ خرداد ۱۳۹۲.فارس نیوز.
اسکندری، ایرج. ۱۳۸۷ بازتاب پدیده‌های اجتماعی در آثار نقاشی در خیال شرقی. تهران. فرهنگستان هنر
افسریان، ایمان. ۱۳۹۵ درجستجوی زمان نو. درآمدی بر تاریخ انتقادی هنر معاصر ایران. انتشارات حرفه هنرمند
احمدی ملکی، رحمان. «مرگ آگاهی در بینش اعتقادی» نامه فرهنگ. شماره ۳۲ و ۳۳ ص۲۷۰ تا ۲۷٦
ابطحی، صدیقه. دهباشی، مهدی. خدری، غلام حسین. وکیلی، هادی.(۱۳۹۸)«سنجش مرگ اندیشی با معنای زندگی از منظر حکمت متعالیه» مجله الهیات تطبیقی. سال دهم. شماره ۲۱. بهار و تابستان. ص ٦۳ تا ۷۸
راودراد، اعظم. افسریان، ایمان. (۱۳۹۰)«نگاهی جامعه شناختی به نقاشی ایران در دوران سنت و تجدد» مجله بیناب. سوره مهر. شماره ۱۹
رهنورد، زهرا. ۱۳۷۹ هنر انقلاب اسلامی در هنر دینی شماره ٦
زندی، محسن. (۱۳۹٤)«بررسی رویکرد وجود گرایانه به رابطه مرگ اندیشی و سلامت روانی از منظر آیات و روایات» دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. دانشکده معارف فلسفه و کلام اسلامی. پایان نامه دکترا.
ذوالفقاری بسطامی، معصومه. ۱۳۹۳ تاثیر مرگ اندیشی بر حیات اخلاقی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم. پایان نامه
جعفری لاهیجی، مجید. ۱۳۸۷ هنر در گرماگرم انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ .تهران. فرهنگستان هنر
شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۱ رساله سه اصل. تصحیح و مقدمه حسین نصر. تهران. بنیاد حکمت اسلامی صدرا

شیرازی، محمد بن ابراهیم.– بیتا المبدأ و المعاد مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران. انتشارات انجمن فلسفه

صادق نیا، محراب. سرایی، حسن.(۱۳۹۳)«تحلیل و بررسی کارکردهای معنابخشی مرگ» اندیشه نوین دینی. شماره ۳۲

صادق نیا، مهراب. ۱۳۹۱ کارکردهای اجتماعی مرگ با تاکید بر کارکرد معنابخشی مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی. رساله دکتری

صالحی، اکبر. اکبرزاده، فهیمه.(۱۳۹٤)«تحلیل تطبیقی دیدگاه اسلامی و آرای مارتین هایدگر در زمینه مرگ آگاهی و پیامدهای آن بر سبک زندگی» پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره تا ۸٤

صنعتی، محمد. ۱۳۸٤. مرگ(مجموعه مقالات). ارغنون شماره ۲٦و۲۷. تهران. سازمان چاپ و انتشارات.

فتوحی، محمود. ۱۳۸۸ سبک گفتمان و ایدئولوژی در مجموعه مقالات نقد آگاه در بررسی آرا و آثار. به کوشش عنایت سمیعی. تهران. نشر آگاه

قاسمی، احمد.(۱۳۹٦) «بررسی تطبیقی مرگ آگاهی از دیدگاه هایی دیگر و سهروردی» دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه خوارزمی. پایان نامه

قنبری، بخش علی. مشایخی پور، محمدعلی.(۱۳۹۱) «معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی علیه السلام» معرفت. شماره ۱۸۲

کشوری، راضیه. جلالی، کامران. جعفری بهنام.(۱۳۹۳)«نقدی بر روند شکل گیری نقاشی نوگرا در هنر معاصر ایران» .نشریه چیدمان. سال سوم.

کمپانی زارع، مهدی ۱۳۹۰. مرگ اندیشی از گیل گمش تا کامو. تهران. انتشارات نگاه معاصر.

گودرزی، مصطفی. ۱۳۹۵. هنر انقلاب. تهران. انتشارات سوره مهر.

مرادخانی، همایون.۱۳۹۸ . درآمدی بر جامعه شناسی هنر انقلاب اسلامی. تهران. انتشارات سوره مهر.

مریدی، محمد رضا۱۳۹۷گفتمان های فرهنگی و جریان های هنری ایران. تهران. انتشارات کتاب آبان دانشگاه هنر.

مریدی، محمد رضا. ۱۳۹۸. هنر اجتماعی. مقالاتی در جامعه شناسی هنر معاصر ایران. تهران انتشارات

آبان دانشگاه هنر
مریدی، محمدرضا.(۱۳۹۵) «کشمکش های گفتمانی رئالیسم و ایده آلیسم در نقاشی ایران معاصر». طرح رویکردی برای مطالعه تاریخ اجتماعی هنر ایران. نشریه علوم اجتماعی. شماره ۲
محدثی، جواد. (۱۳۷۲) هنر در قلمرو مکتب.قم. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
مظفری ورسی، محمدحیدر.(۱۳۸۸). مرگ اندیشی در آموزه های اسلامی. تهران. ناشر دفتر عقل.
معتمدی، غلامحسین. ۱۳۸۲ انسان و مرگ. تهران. نشر مرکز
ملکیان، مصطفی.(۱۳۹۳) . مرگ ارزش بخش یا پایان‌بخش. مرگ از نگاه مولانا. تالار شمس. رستخیز ناگهان.
نیل قاز، نسیم.(۱۳۹۰) «نقاشی رئالیستی معاصر در ایران و شرایط اجتماعی ظهور آن ۱۳۷٦ ۱۳۸۸»جامعه شناسی هنر و ادبیات. سال سوم. شماره اول.
هژیر، مهری. منصفی، علیرضا. مصلح، علی اصغر. (۱۳۹۷)«مرگ اندیشی در پرتو دیدگاه های اسلامی و غربی مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های ملاصدرا و هیدگر با توجه به نظرات هانری کربن» انجمن علمی فلسفه دین ایران. سال هفتم. شماره اول. صفحه ٤٥ تا ٦٥